هو العلیم

اهمیت مسئلۀ اسم‌گذاری فرزندان در مکتب اسلام

شرح حدیث عنوان بصری ـ تدبیر و امور خانواده ـ

جلسه ۷۲

بیانات

حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی

طهرانی

قدس الله سره

أعوذباللَه من الشيطان الرجيم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آل بيته الطّاهرين، و اللعنة على أعدائهم

أجمعين

صحبت راجع به حقوق و مسائلى بود كه بر عهده فرزند بوده و نسبت به رعايت جوانب تربيتى و اداء حقوق والدين مى‌بايست رعايت بشود. به نظرم آمد در خصوص موضوع حقوق فرزند، مسأله تسميه و اسم گذارى را فراموش كرديم كه صحبتى بشود (تا آنجايى كه به خاطر دارم) لذا در نظر گرفتيم كه امروز را راجع به اين قضيه، مسأله تسميه قدرى صحبت كنيم.

يكى از حقوقى كه فرزند نسبت به والدين دارد مسأله اسم گذارى است. انسان نام فرزند خودش را چه نامى انتخاب كند؟ و آيا در تسميه و اسم گذارى بدون توجّه به معنا و مفاد اين اسم انسان حق دارد كه

نام فرزند خود را به هر اسمی قرار بدهد؟ یا این که این قضیه شامل حقوقی خواهد شد که والدین باید نسبت به انجام آن اداء وظیفه کند؟ انشاالله در مباحث آتیه که راجع به کیفیت تأثیر اسماء و آن حقیقت برزخی و ملکوتی آنها صحبت خواهد شد قدری مفصّل‌تر راجع به تأثیر اسماء بخصوص اسماء الهی در کیفیت تربیتی انسان و نحوه ارتباط انسان با پروردگار و عبادات انسان صحبت می‌شود. اما امروز به مناسبت این قضیه فقط به مقدار لزوم و احتیاج راجع به این مسأله بحث می‌شود.

شکّی نیست بر این که هر اسمی دارای یک معنایی است و به طور کلّی در نظام ارتباطی‌دنیا و همه ملل اسامی برای معانی وضع شده‌اند. و این نحوه زبان‌های مختلف و لهجه‌های گوناگونی که در میان ملل به وجود آمده بر اساس نیازهایی است که آن نیازها این اسامی را به وجود آورده. تا نیازی نباشد که نیاز عبارت است از ردّ و بدل کردن معانی و کیفیت ارتباط بین انسان‌ها طبعاً اسامی هم به وجود نمی‌آمدند. انسان در زندگی خود نیاز به غذا دارد،

غذاها هم متفاوت هستند، مواد آن غذاها هم متفاوت هستند، خب چطور برای تحصیل نیاز خود آن معنا را اداء کند؟ مجبور است که برای آن معنا اسمی وضع کند و اسمی قرار بدهد. همین طور از نقطه نظر لباس و پوشاک و سایر احتیاجات خود نیاز به اسامی دارد.

لذا تا به حال دیده و شنیده نشده که ملت و قومی یک اسمی را بی‌جهت و بی‌هدف در بین خودشان رایج و دارج کنند، بدون این که معنایی را در نظر بگیرند یک اسمی را برای خودشان و بین خودشان مصطلح می‌کنند، این معنا معنای لغو و بیهوده‌ای است و فقط می‌شود گفت از مجانین این گونه تعبیرات سر می‌زند. ولی برای مسأله تبادل افکار و تبادل اطّلاعات و تبادل نیازها و رفع احتیاجات معاشرت و ارتباطات قطعاً ملّتها برای خودشان اسامی و لغاتی را جعل می‌کنند و وضع می‌کنند. البتّه این اسامی و این لغات بر حسب اختلاف محیط آن ملل و کیفیت بروز و ظهور این اسامی به واسطه این معانی، دارای اختلافات متفاوتی است و این مسأله یکی از اسرار الهی است که چطور من باب مثال ما فارسی زبانان باید فرض بکنید که برای معنای آب و

مایع سیال، لفظ آب را قرار بدهیم اما فرض کنید که من باب مثال قوم‌عرب برای این معنا لفظ ماء را قرار می‌دهند و همین طور سایر ملل و اقوام برای این مایع الفاظ مختلفی را جعل می‌کنند. چرا ما به جای آنها ماء را استعمال نمی‌کنیم و آنها به جای ماء آب را بکار نمی‌برند؟ این یکی از اسرار الهی است و کیفیت تحقّق این اسامی برای معانی نسبت به هر قوم را نشان می‌دهد. و آن زبانی از نقطه نظر غناء از استیعاب و اشباع و کمال نسبتاً کافی برخوردار است که بتواند آن معانی که مورد توجّه مردم و مخاطبین هست آن معنا را در قالب لفظ بیان کند. متکلم برای رساندن آن معنا احتیاجی به تهیه قرائن و مثال و شواهد نداشته باشد. آن زبانی از نقطه نظر غناء غنی‌تر است که می‌تواند برای هر معنا و حتی اندراج یک معنای مشترک در مصادیق مختلف و موارد مختلف اسم قرار بدهد.

مثلًا ما در زبان فارسی به حیوان درنده شیر می‌گوییم، خب غیر از این لفظ ما در زبان فارسی لفظ دیگری نداریم. ولی عرب برای نوع این حیوان

درنده یک لفظی قرار می‌دهد برای حالات مختلف آنها هم الفاظ مختلفی قرار می‌دهد، برای مذکر و مؤنث آنها هم الفاظ مختلفی قرار می‌دهد که حالات مختلف را که متکلّم در صدد بیان حالات مختلف است بتواند با الفاظ مختلف بیان کند. لذا باید گفت غنی ترین زبان در دنیا زبان عربی است. زبانی است که خدای متعال بهترین دین و کامل‌ترین دین و کامل‌ترین پیامبر و کامل‌ترین کتاب آسمانی خود را به این زبان فرو فرستاده است. و بدترین زبان در دنیا زبانی است که الفاظ مشترک در آن زبان بیشتر باشد.

فرض کنید که برای یک لفظ ده تا معنا باشد پانزده تا معنا باشد، به‌طوری که این لفظ در هر قالبی بتواند یک معنای جدای از دیگری را بدهد و متکلم نیازمند باشد که قرائنی برای رساندن آن معنا بیاورد.

پس این قاعده در اسم گذاری باید لحاظ بشود. اوّل احتیاج افراد نسبت به تبادل اطّلاعات و رفع مایحتاج شخصی و عمومی خود و به دنبال آن کیفیت تسمیه و اسم‌گذاری بر اساس این نیاز و احتیاج، از اینجا ما به این نکته پی می‌بریم که اسماء الهی که در قرآن کریم نسبت به این مسأله تذکّر داده شده است

وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها الأعراف، ۱۸۰ این اسماء الهی هر کدام برای یک معنای خاص از ظهور و جلوات حضرت حق وضع شده است. اسم اللَه برای ذاتی که آن ذات در مقام واحدیت و جمع کثرت و وحدت مجموعاً آن حقیقت اصلی بدون توجه به مسأله غیب الغیوبی و آن حقیقت غیر متعین و غیر محدود که اعتباراً جدای از کثرت فرض می‌شود، وضع شده است. اللَه یعنی خدای متعال با همه اسماء خودش و با همه صفات خودش لذا این ترجمه‌ای که الآن در زبان انگلیسی از اللَه بهGod می‌کنند این ترجمه ترجمه غلطی است. الله اسم و عَلَم است برای آن ذاتی که دارای این خصوصیات است. امّا این لفظ برای خدای تنهاست.

همین طور اسامی پروردگار مانند علیم، قدیر، خالق، رازق، ودود، عطوف، حی تمام این اسامی هر کدام به ازاء ظهوری از مظاهر ذات وضع شده است. وقتی که ما می‌گوییم خداوند اسماء حسنی دارد به این معناست که خدای متعال یک همچنین معنایی و یک همچنین حقیقتی از او می‌تواند ظهور پیدا کند.

وقتی که می‌گوییم‌خداوند علیم است یعنی تمام حقیقت علم از وجود غنی به ذات پروردگار سرچشمه می‌گیرد. وقتی که می‌گوییم خداوند قدیر است یعنی همه قدرتها در عالم وجود از قدرت مطلقه او ناشی می‌شود. وقتی که می‌گوییم خداوند رازق است یعنی تمام ظهورات و بروزات مسأله و حقیقت رزق با تمام انواع و اختلاف در مظاهر چه بلاواسطه که از ناحیه پروردگار از سماء نازل بشود و چه به واسطه که از ناحیه مردم این حقیقت در عالم ظهور پیدا کند، این مسأله رازق همه به خدا برمی‌گردد. و موحد همه اینها را از او می‌بیند. تمام اسامی الهی حکایت می‌کند از یک حقایقی که آن حقایق از وجود پروردگار نشأت می‌گیرد. خدای در قالب علم می‌شود علیم، خدای در قالب قدرت می‌شود قدیر، خدای در قالب حیات می‌شود حی، خدای در قالب خلق می‌شود خالق. این قوالب متعدّده که محدودیتی برای ذات بوجود می‌آورد امّا آن محدودیت نسبت به ذات است ولی نسبت به خود آن حقیقت، اطلاق و لاانتهائی در او راه دارد، تمام اینها حکایت از نمودها و بروزهای متفاوت

دارد.

این مسأله که در بین بعضی از فلاسفه و حکماء رایج و دارج است که هیچ فرقی بین اسامی پروردگار از نقطه نظر انتساب به پروردگار وجود ندارد، بین علیم و بین قدیر و بین حی و بین رازق و امثال ذالک (البتّه رازق و اینها جداست، منظور همان اسامی لاصقه ذاتیه است) این مسأله جای تأمل دارد. اسامی پروردگار هر کدام به ازای معنایی خاص وضع شده است، این طور نیست که ما قدرت پروردگار را در نظر بگیریم بعد اسم علیم را روی او بگذاریم یا این که حیات پروردگار را در نظر بگیریم و اسم قدیر روی او بگذاریم! این معنا غلط است. چرا؟ چون این قدرت برای یک حقیقتی وضع شده است که علیم در آن حقیقت وضع نشده است. علیم برای یک حقیقتی وضع شده است که قدیر برای آن حقیقت وضع نشده است.

و از این نقطه نظر بین اسامی پروردگار و بین اسامی سایر افراد و صفات سایر افراد هیچ فرقی نمی‌کند. وقتی که انسان یک معنایی را در نظر

می‌گیرد برای همان معنا اسم خاص را وضع می‌کند و جعل می‌کند. لذا بزرگان طریق و اولیاء خدا برای تأثیر هر اسم از اسماء الهی از نقطه نظر تربیت و تکامل نفس یا حتّی برای سایر موارد مانند مسائلی که انسان در دنیا با آن مسائل سر و کار دارد، بلایا، مصائب، امراض، امور معیشت و سایر مسائل تأثیرات عجیبی روی اسامی الهی قائل شده‌اند. حالا کیفیت استفاده از این اسامی و اجازه در مقدار استفاده از آن و یا عدم اجازه، آن یک بحث دیگری است. مجملًا آن که، این اسامی تأثیراتی در عالم وجود برای آنچه که در این عالم تحقق پیدا می‌کند دارند ولی یک شرائط خاصّی دارد، در یک حدود خاصّی باید انجام بشود. نسبت به بعضی، شرائط مخصوصی است که نسبت به دیگری نیست اینها یک مسائلی است که در محدوده صحبت و در محدوده مجلس ما نمی‌گنجد.

علی کل حال در آیه شریفه هم داریم وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها الأعراف، ۱۸۰ خداوند چرا نفرمود لِلهِ الاسْم فَادْعُوهُ بِه. مردم خدوند اسمی دارد که همان اسم اللَه است، خدا را به اسم اللَه

بخوانید، خدا را به اسم علیم تنها بخوانید، این که می‌گوید: وِللهِ الاسماءُ الحُسْنی

اسامی متعدده‌ای برای پروردگار است، معنایش این است که هر اسم دارای یک خاصیتی است، هر اسم دارای یک نتیجه‌ای است که انسان برای رسیدن به آن نتیجه باید از این اسم استفاده بکند. مثل این که فرض بکنید که یک شخصی مریضی دارد و می‌خواهد این مرضش شفاء پیدا کند حالا به جای این که بگوید یا شافی بیاید بگوید یا مُهْلِکْ! خدایا هلاکش کن! خب این که درست نمی‌شود، این بیشتر مریضش میکند و می‌میرد همان روز. یا شافی یعنی خدایا شفاء بده یا مهلک یعنی خدایا همین الآن بکشش. خب باید انسان نسبت به اینها توجّه داشته باشد. علی کل حال مسأله تأثیر اسم یک مسأله‌ای است که در این قضیه شک نیست حالا صحبت در این است که ما چه اسامی را باید برای فرزندان خودمان انتخاب کنیم؟ بالاخره انسان یک فرزند می‌آورد، دو تا، سه، چهار تا و هر چه بیشتر بهتر، شیعه امیرالمؤمنین را بیشتر زیاد کند به کوری چشم

دشمنان و گوینده لا اله الا اللَه را باید زیاد کند و انسان به این حرفهایی که امروزه رواج پیدا کرده در میان ما و متأسفانه دستهایی هم از پشت این مطالب را هدایت می‌کنند نباید توجّه کند.

این افراد را وقتی می‌خواهد صدا کند خب به چه اسمی باید صدا کند؟ بالاخره باید صدا کند، علی، حسن، حسین. بالاخره یک اسمی می‌خواهد که هر کدام از اینها را انسان با آن اسم خودش اینها را بخواند. با توجّه به مسأله‌ای که گفته شد آیا انسان می‌تواند هر اسمی را به هر نحوی و با هر معنایی، هر معنایی را که می‌خواهد داشته باشد آیا می‌تواند برای فرزندش انتخاب کند؟ نمی‌تواند. چرا؟ چون اگر آن معنا مورد توجه انسان نباشد، خب چرا انسان بیاید یک اسم به نظر خودش خوب انتخاب کند؟ بیاید اسم فرض کنید یک حیوانی را بگذارد روی بچه خودش. کسی می‌آید این کار را انجام بدهد [بدون توجه به معنا اسم بگذارد] خب اسم است دیگر، اسم، اسم است. فرض بکنید که اسم یک میوه‌ای را فرض کنید که بگذارد روی بچه خودش. اسم بچه‌اش را بگذارد طالبی! خب این که نمی‌شود. یا

اسم بچه‌اش را بگذارد هندوانه! این که درست نیست.

پس ما نسبت به این نکته کاملًا اطّلاع داریم، نسبت به این جهت که این اسمی را که می‌خواهیم برای فرزند بگذاریم، نشان دهنده یک معنایی است که آن معنا در نزد ما موجّه و جلوه‌گر است. بله عدّه‌ای هستند که اینها اصلًا بدون توجه به معنا می‌آیند یک اسمی را برای فرزندشان می‌گذارند.

یک مرتبه ما با مرحوم آقا رفته بودیم مشهد در آن منزلی که ما بودیم، یک دختر کوچکی در آنجا بود، مرحوم آقا از او سؤال کردند که خب دختر خانم اسمت چیست؟ گفت اسم من راحله است. آقا فرمودند راحله! راحله! بعد وقتی که رفت گفتند به ما (خب ما کوچک بودیم) می‌دانی راحله یعنی چه؟ راحله یعنی قاطر! خب حالا این بنده خدایی که آمده این اسم را گذاشته برای این بوده که فقط خوشش آمده از را و الف و حا و لام و دیگر نفهمیده پشت سر این چیست. بله راحله به معنای مرکب است، الاغ و قاطر و اسب و اینها را می‌گویند راحله (در

زبان عربی) خب اگر متوجّه بشود این دختر که پدر و مادر چه اسمی برایش گذاشته اند خب ناراحت نمی‌شود؟ فرض کنید که اگر یک روزی به او بگویند که خانم می‌دانی معنای اسمت چیست؟ خب خیلی متأثر می‌شود.

پس بنابراین این مطلبی که مورد توجه ما در اسم گذاری است توجّه به معناست. حالا بیاییم ببینیم چه معنایی باید مورد نظر ما باشد. و این مسأله در میان افراد و در میان همه ملل رایج و دارج است که مقصود از اسم توجّه به خاطره‌ای است که آن خاطره به واسطه این اسم در اذهان همیشه زنده نگه داشته می‌شود. سیدالشّهداء علیه‌السّلام چند فرزند داشتند، چند فرزند داشتند. اسم اغلب آن فرزندانشان را که شاید سه تا به نظر من می‌رسد غیر از آن محسن سِقْط که سقط شد و در بین راه شام و در کنار حلب الآن مزار دارد و در آنجا دفن است، اسم حضرت علی اکبر را علی گذاشتند اسم حضرت سجاد علیه‌السّلام را علی گذاشتند حتی فرزند شیرخوار که به نام عبداللَه رضیع هست آن هم به احتمال قوی همان علی اصغر است. گرچه در بعضی از تواریخ بین

حضرت علی اصغر و عبداللَه رضیع که شش ماهه بود و در کربلا شهید شد، بین او در بعضی از تورایخ اختلافی هست. ولی به ظنّ قوی اسم اصلی همان علی بوده است و عبداللَه لقب بوده است. خب لقب می‌گذاشتند، آن موقع مرسوم بوده است، الآن هم هست که هم لقب می‌گذارند و هم اسم می‌گذارند. چرا امام حسین علیه‌السّلام این کار را می‌کرد؟ چون سیدالشّهداء علیه‌السّلام در یک وضعیتی بود اولًا این که خب نسبت به پدرش علاقه داشت، در این شکی نیست و اسم علی خب اسمی بود که از آسمان آمد وقتی که‌قنداقه حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام را به دست ابوطالب دادند ابوطالب اشعاری دارد در کنار خانه کعبه که در آنجا دارد.

یا رَبِّ یا ذَا الغَسَقِ الدُّجِی *** وَ الفَلَقِ المُبتَلَجِ المُضِی

بَین لَنَا عَن امرِکَ المَقضِی *** بِمَا نُسَمِّی ذلِکَ الصَّبِی

خدایا این اسم این فرزند را خودت برای ما انتخاب کن در این موقع یک لوحی آمد و اسم علی

از جانب پروردگار متعال برای امیرالمؤمنین علیه‌السّلام آمد.

خُصِّصتُما بِالوَلَدِ الزَّکِی *** الطّاهِرِ المِنتَجَبِ الرَّضِی

وَ إسمُهُ مِن شامخٍ عَلِی *** عَلِی اشتُقَّ مِنَ العَلِی

این اسمش از جانب پروردگار بود و از جمله آن مقام این اسم علی است. خب سیدالشّهداء علیه السّلام خودشان این اسم را که اسم پدرشان بوده است دوست داشتند. مسأله دیگر که در اینجا مهمّ است و به نظر من این مسأله مورد توجه حضرت بوده است این است که در دوران حضرت با سیاست‌های معاویه، امیرالمؤمنین و یاد امیرالمؤمنین داشت فراموش می‌شد و هر کس اسم علی گذاشته بودند برایش این را می‌گرفتند جلب می‌کردند و خانه را بر سرش خراب می‌کردند و اموالش را نَهْب و غارت می‌کردند به طوری که خیلی از افراد اسم خودشان را از علی تغییر دادند. در بعضی از تواریخ داریم که یک نفر آمد پیش حاکم آن زمان در کوفه (ابن زیاد) و گفت که پدر و مادرم مرا عاق کردند و اسم مرا علی گذاشتند. یعنی مسأله خفقان و اختناق

و فشار بر فرهنگ تشیع با از بین بردن نام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام و سبّ کردن علی بر منابر این مسأله کاملًا در میان جوامع اسلامی نفوذ پیدا کرده بود. از یک طرف محو آثار اهل بیت، کسی حق نداشت حدیثی از آنها نقل بکند. از یک طرف امیرالمؤمنین علیه‌السّلام را بر منابر سبّ می‌کنند و این به عنوان یک سنّت دارج در میان مردم درآمده است مردمی که هر هفته بیایند پای خطبه‌های خطیب جمعه بنشینند و به جای تقوا و دعوت به رشد و صلاح و بیان مکارم اخلاق، فحش به امیرالمؤمنین بشنوند، واقعاً آفرین بر این حکومت اسلامی و زهی شرمساری و خجالت برای برادران اهل تسنن که یک همچنین فردی را به عنوان خلیفه مسلمین قبول دارند.

اتفاقا در همین سفری که بودیم در جایی بودیم یک شخصی با این که از عوام بود ولی یک نکته خیلی جالبی گفت که این نکته به نظر من حتّی نرسیده بود. می‌گفت که من در سعودی بودم، در حجاز، با یکی از علمای آنجا در مجلسی بودیم دو

نفر از علمای خیلی مهم سعودی بودند در آن مجلس و بین دو نفر یک بحثی در گرفته بود، آن از شیعه بود و این عالم سنی حمله می‌کرد که عجیب شما خجالت نمی‌کشید شما تربیت ندارید شما شیعه‌ها فرهنگ ندارید! گفتیم چه شده است؟ گفت شما به صحابه سب می‌کنید، لعن می‌کنید، این صحابه که پیش پیغمبر بودند، پیش رسول خدا بودند، اصلًا فرهنگ شما این طور است ... می‌گفت آن بنده خدا نمی‌دانست [چطوری جواب بدهد] می‌گفت ما گفتیم نه آقا، ما تأسی به صحابه می‌کنیم. گفت چطور تأسی به صحابه می‌کنید؟ گفت آیا این روایتی را که شما نقل می‌کنید از پیغمبر قبول دارید؟: **انَّ اصحابی کَالنُّجُومْ بِایْهِم اقْتَدَیتُمْ اهْتَدَیتُمْ.**

حالا نمی‌فهمید این از چه راهی دارد وارد می‌شود. پیغمبر فرمودند، البته روایت را سنی‌ها نقل می‌کنند، حرف پیغمبر نیست، این حرف حرفِ دروغ محض است. اصلًا ما می‌خندیم به این حرف، یک فرد عادی این حرف را نمی‌زند چه برسد که رسول خدا بیاید این حرف را بزند: اصحاب من مانند ستارگان راهنما هستند، ستارگانی که در شب برای

افرادی که در شب حرکت می‌کنند ... در سابق این طور بود دیگر الآن هم همینطور است در بیابانها که حرکت می‌کنند از کیفیت ترتیب ستارگان راه را می‌شناختند، تشخیص می‌دادند یا فرض کنید که ملوانانی که در دریا حرکت می‌کردند از طی ستارگان مسیر را تشخیص می‌دادند. انَّ اصحابی کَالنّجوم اصحاب من مانند ستارگان هستند به هر کدام از اینها شما تأسی کنید اهْتَدیتُمْ شما راهنمایی می‌شوید و هدایت می‌شوید.

طرف گفت: بله. گفت: بالاکید، حتماً، قطعاً مسأله این طور است؟ گفت بله ما در این هیچ شکی نداریم و همه این قضیه را نقل کرده‌اند. گفت: بسیار خب. گفت: مسأله‌ای دیگر آیا معاویه از اصحاب پیغمبر بود؟ گفت بله معاویه از اصحاب پیغمبر بود، کاتب وحی بود، وحی را می‌نوشت (البته این دروغ است و او کاتب وحی نبود، فقط در یک مورد ما سراغ داریم و این لقب کاتب الوحی اصلًا لقب دروغی است که اهل تسنّن به معاویه می‌دهند) معاویه از اصحاب رسول خدا بود، سالها رسول خدا

را درک کرده بود، این چه حرفی است که شما می‌زنید ... گفت: حتماً گفت: بله. گفت: بنویس اینجا که یک وقتی زیرش نزنی. آن هم برداشت نوشت که بله معاویه از اصحاب رسول خدا بود. گفت بسیار خب، آیا معاویه بر فراز منبر علی علیه‌السّلام را لعن می‌کرد یا نمی‌کرد؟ پس من به تأسی به معاویه همه را لعن می‌کنم. یک دفعه چه شد قضیه. اینها نمی‌توانستند بگویند که نه. آیا معاویه سب می‌کرد علی را بر فراز منبر یا نمی‌کرد؟ مانده بود چه بگوید و چه جوابی بدهد. من هم می‌خواهم از میان صحابه فقط به معاویه تاسی کنم زیرا پیغمبر فرمودند به هر کدام از اینها تأسی کردید نجات پیدا می‌کردید پس لعنت بر فلانی و فلانی و بر هر چه می‌دانم.

همین طور ماند گفت من تا به حال یک همچنین نکته‌ای به نظرم نرسیده بود، دیدم این مرد عامی چه قشنگ ... و هیچ جوابی، هیچ جوابی ندارد. من دلم می‌خواهد از میان اینها به معاویه تأسی کنم چه می‌گویید؟ شما یا این روایت را بگذارید کنار یا این که این از اصحاب پیغمبر نبود، این را بگذارید کنار

و الّا اگر بخواهد قضیه به این کیفیت باشد خب اشکال پیدا می‌شود. و این کاری را که معاویه می‌کرد، این سب روی حساب بود، این که اسم امیرالمؤمنین را برمی‌دارد روی حساب بود که دیگر کسی علی نگوید، کسی دیگر آن عظمت را در نظر نیاورد، کسی دیگر آن شخصیت را در نظر نیاورد، دستور می‌داد اعدام می‌کردند، اموال را می‌گرفتند، خانه را خراب می‌کردند، اموالش را مصادره می کردند، حتی اگر شبهه اینکه این شخص قبلًا اسمش علی بود، حتّی شبهه کفایت می‌کرد برای این که این مسأله خلاصه موجب تعرّض و موجب هتک، هتک عِرض که مسائل اجتماعی و مسائل شخصی او باشد.

این کار، کار معاویه بود. و این کار در مدّت سالیان سال همین طور ادامه پیدا کرد خب‌کم کم چه می‌شود قضیه، وقتی یک اجتماعی یک مسأله‌ای در میان آنها مطرح نشود، یک حقیقتی در میان آنها مطرح نشود، به واسطه مرور زمان الإنسان محل النسیان خب انسان فراموش می‌کند، کم کم آن

واقعیت فراموش می‌شود، مگر ما الآن همین کار را انجام نمی‌دهیم؟ الآن فرض بکنید که اسم فلان خیابان را به اسم فلان شخص می‌گذارند، چرا به اسم فلان شخص می‌گذارند؟ حالا شخصی که فرض کنید که من باب مثال سی سال پیش از دنیا رفته، سی سال قبل از دنیا رفته، چهل سال پیش از دنیا رفته، اما می‌آیند الآن اسم فلان خیابان را می‌گذارند، چرا؟ به دنبال این اسم اهدافی را اینها پیگیری می‌کنند و الّا همچین خیلی عاشق جمال هم نیستند، طرف مرده و استخوان‌هایش هم پوسیده شده، ولی چون می‌خواهند یاد او را به خاطر اغراض خودشان زنده نگه دارند می‌آیند اسم او را آنجا را می‌گذارند. اسم فلان بیمارستان را می‌آیند اسم فلان شخص می‌گذارند، چرا؟ به خاطر این که مردم مراجعه می‌کنند به بیمارستان: بیمارستان فلانی، بیمارستان فلانی، مریضها می‌روند آنجا و این اسم دائماً در میان مردم می‌گردد و مردم نسبت به این اسم دائماً در حال تماس هستند و این مسأله نمی‌گذارد آن خاطره از دیدگاه محو بشود.

یا فرض کنید که می‌آیند اسم فرودگاه را اسم مثلًا

فلان شخص می‌گذارند، برای چه؟ برای این که دائماً محل ابتلاء مردم هست. نمی‌آیند فرض بکنند یک جایی که حالا سالی یکی دو مرتبه انسان گذرش می‌افتد، مثلا فلان ده و از فلان کوچه می‌خواهد رد بشود، نه، اسم جایی که دائماً هر روز آن اسم را می‌آورند، هر روز در روزنامه‌ها می‌آورند، هر روز در اخبار می‌آورند، این برای زنده کردن آن اسم است که او از بین نرود. یا فرض کنید که به مناسبتی در فلان جا مجلسی قرار می‌دهند، چرا؟ چون اگر مجلس قرار ندهند خب فرض کنید کسی آنجا در همه عمرش هم شاید یک مرتبه نرود ولی اینکه به مناسبت هِی مجلس قرار می‌دهند برای این است که این خاطره در میان افراد زنده بماند، این خاطره فراموش نشود. مثل این که فرض کنید که در میان ما مصطلح است بر این که برای میت چهلم بگیریم، برای میت سال بگیریم، حالا یک سال گذشته، سال دوم بگیریم، سال سوم بگیریم، البته این در میان عوام و در میان مردم عادی این مسأله کمتر به چشم می‌خورد، ولی متأسفانه و با هزار تأسف در میان

روحانیت این مسأله وجود دارد. شخصی از دنیا رفته است، براش سال می‌گیرند، دوباره یک سال دیگر هم می‌گیرند، دوباره سال سوم هم می‌آیند می‌گیرند، سال چهارم هم می‌گیرند ...

خیلی خب، بسیار خب آدم خوبی بود، امّا این که انسان هِی سال بیاید برایش بگیرد وهی خاطره او را تجدید کند از این انسان چه نفعی می‌برد؟ این که هر سال هی بیاید و به یاد او خرجی بکند و مسائلی را زنده بکند و هی این قضیه را ...، می‌گویند آقا چه اشکالی دارد؟ سال می‌گیریم و در آن ذکر اباعبداللَه می‌کنیم! خب چرا به نام پدرت می‌خواهی بگیری؟ خب یک مجلس روضه بینداز. فرض کنید که یک اطعامی می‌خواهی بدهی در روز عاشور بیاید بدهد، در روز سوم شعبان بیاید بدهد، روز تولد سیدالشّهداء و مجلسی هم باشد، در روز ائمه باشد. چرا می‌خواهی ...؟ این گول زدن است، این خود فریب دادن و به خیال خود دیگران را فریب دادن است. آنچه که برای ما مورد احترام و مورد ارزش است و باید به آن توجه کنیم فقط بزرگداشت و تجدید خاطره و احیاءِ ذکر اهل بیت است و بس.

فقط همینِ. شیعه قوامش به قوام ذکر اهل بیت است. اگر این اهل بیت را از شیعه بگیرند یک شاهی برای آن دین ارزش و احترام و قربی وجود ندارد. قوام مکتب ما به قیام این چهارده معصوم است و بس، دیگر هیچی وجود ندارد. هیچِ. مگر همین قرآن ما را اهل تسنن هم ندارند؟ چطور می‌فهمند از این قرآن؟ قرآنی که بدون اینکه امام صادق آن قرآن را معنا کند چطور می‌تواند مورد عمل قرار بگیرد؟ قرآنی که امام سجاد آن قرآن را معنا نکند و تفسیر نکند چطور ما می‌توانیم از آن استفاده کنیم؟

لذا امام صادق علیه‌السّلام می‌فرمایند: **رَحِمَ اللَه مَن احیاء ذِکرَنا**[1] یعنی چه؟ مگر امام صادق نیاز دارد؟ مگر امام صادق احتیاج دارد؟ امام صادق عبد صالحی بود بین خود و خدا ارتباط و ربطی داشت و از این دنیا رفت، چند سالی به هدایت و ارشاد مردم پرداخت، تکلیف خودش را انجام داد و رفت آنجایی که لا **اذُنٌ سَمِعَتْ و لا عَینٌ رَأَتْ و لا خَطَرَ عَلَی قَلبِ**

[1] ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲

بَشَرٍ[1] رفت آنجا، ماهم چه کار داریم؟ ما هم دیگر کاری نداریم. مقصود امام صادق‌علیه‌السّلام که می‌گوید: **رَحِمَ اللهُ مَنْ أَحیا ذکرنا**، منظور برای من و شماست. یعنی ای بیچاره‌ها! ای کسانی که دستتان از حقیقت خالیست شما اگر بخواهید که به یک جایی برسید، شما اگر بخواهید یک رشدی داشته باشید، شما بخواهید تکاملی در راهتان داشته باشید، نه مثل افراد دیگر که دستشان از همه معارف خالیست، باید ما را زنده نگه دارید در میان خودتان، باید ذکر ما را در میان خودتان زنده نگه دارید و الّا اگر زنده نگه ندارید کم کم ما از میان شما می‌رویم، کم کم ما از میان شما بیرون می‌رویم، آن وقت سر و کارتان به چه می‌افتد؟ سر و کار به افرادی می‌افتد که می‌گویند ما احتیاجی به مکتب اهل بیت نداریم! این چیست؟ این نهایت بلاهت و نهایت جهالت است. شیعه قوامش به اهل بیت است.

برای احیاءِ این مسأله است که ما هر سالگردی را چه از نقطه نظر تولد و عید و چه از نقطه نظر ارتحال

---

[1] ۲- نهج الفصاحه، ح ۲۰۶۰

و شهادت برای ائمه و معصومین علیهم السّلام تجدید می‌کنیم. شهادت امام باقر را ما سالگردش را تجدید می‌کنیم، تولد امام باقر علیه السّلام را تجدید می‌کنیم، تولد امام رضا را تجدید می‌کنیم، شهادتش را تجدید می‌کنیم، تولد رسول خدا و آقا امام زمان علیه‌السّلام ... قوام ما، حیات ما، روح ما، انبساط ما، نشاط مکتب تشیع به چیست؟ به احیاء این سالگردهاست و به احیاء مکتب اهل بیت و ذکر اهل بیت است. خب طبعاً کسی که در روز شهادت من باب مثال حضرت زهرا سلام اللَه علیه مجلس می‌گیرد خب آن راجع به پنیر و سیب زمینی که نمی‌آید حرف بزند، آن راجع به حضرت زهرا و راجع به مسائل و مصائب و مظلومیت و راه آن حضرت و اینکه چرا کار به اینجا رسید، چه اتّفاقی افتاد، تطبیق بین موقعیت خودمان و موقعیت آنها و ورود در حیطه و طریق حضرت زهرا سلام اللَه علیها اسوه قرار دادن او و دوری و تبری کردن از دشمنان و احتراز از آنچه که آنها را به آنجا رسانید، تمام اینها خب در این مجالس بیان می‌شود.

خب انسان می‌آید در این مجالس ذکر اینها را می‌بیند، ذکر اینها را می‌شنود و این موجب احیاء قلب و احیاءِ دین است. حالا اگر ما به فلان سال، فلان آقای مرجع تقلید که سی سال پیش ... من در قم همین چندی پیش بود دیدم برای مرحوم آقای حکیم اعلی اللَه مقام مجلس گرفته بودند، مجلس سالگرد گرفته بودند. خب آقای حکیم مرجع تقلید بود، مرد بزرگی بود و مرجع بزرگواری بود، اهل تقوا بود، اهل زهد بود و من حیث المجموع مرجع خوبی بود، ولی دیگر ایشان از دنیا رفته است. حالا ایشان دیگر باید نسبت به آنچه را که انجام داده، باید نتایج کارها و نتایج آن اعمال را که از حسنات و از مکان خُلد و جنات و نعیم و غُفران و رحمت اوست الآن دیگر باید در آنجا متنعم باشد. این یادآوری کردن و خاطره را هی تجدید کردن این چه نتیجه‌ای دارد برای ما؟ مرحوم آقای حکیم خوب، بسیار خب، این مرد بزرگی بوده است، مرجع تقلید بود و چه بود ... خب، بسیار خوب، ما متوجّه شدیم آیا باید تمام این افراد یک به یک باید در میان ما و در اذهان ما باشند؟ آیا باید تمام این افرادی که بودند و از دنیا رفتند

خصوصیات آنها باید حتماً وجود داشته باشد؟ آیا هر سال حتماً باید این مسأله باشد؟ حالا بعضی‌از افراد را انسان می‌بیند خب شخصیتی هستند که ممکن است در بعضی اوقات خب خاطره آنها برای انسان تجدید مسائلی را بکند و انسان استفاده کند، ولی می‌بینیم فرض کنید فلان شخص پدرش از دنیا رفته است، خب حالا یک فردی بوده است، خوب بوده است و یک فرد عادی دیگر تا سالهای بعد تا سالهای سال، هر سال بیایند و مخارجی بکنند و ... این برای چیست؟ این چه جهتی دارد؟

مرحوم آقا رضوان الله علیه در وصیتی که کردند یکی از آن مطالبی را که فرمودند این بود که برای من سالگرد نگیرید، سالگرد مال امام علیه السّلام است، برای چه برای من سالگرد بگیرید؟ در حالتی که بیننا و بین اللَه از یک همچنین شخصیتی با یک همچنین خصوصیاتی چه کسی سزاوارتر است که برای او مجلسی تشکیل بشود؟ مسائلی که او با آن مسائل ممارست داشت، مطرح بشود، یعنی همین حرفهایی که خب ما الآن داریم می‌زنیم، مطالبی را که من در

این جلسات خدمت دوستان عرض می‌کنم مطالبی است که منبعث از ایشان است، از خودم کمتر دخالت می‌دهم، مگر در بعضی از مواردی که نیاز به توضیح و نیاز به شرح داشته باشد و دوستانم هم همین را می‌خواهند. شما که در اینجا آمدید نیامدید حرف مرا بشنوید، شما از من تقاضا می‌کنید که از آن بزرگ بگویم، شما از من می‌خواهید مطالب او را برای شما بیان کنم و الّا امثال من ده هزار نفر، صد هزار نفر ممکن است که باشند. چرا پس جای دیگر نرفتید؟ منظور شخص من که نیست و عقاید من که نیست، منظور بیان کردن مطالبی است که این بزرگان در طول حیات خود با آن مطالب سر و کار داشتند و ممارست با آن عقاید و با آن مطالب بود که آنان را به آنجا رسانید.

خود مرحوم آقا می‌فرمودند که برای من سالگرد نگیرید. از مطالبی که می‌فرمودند این بود که برای من اربعین نگیرید. اربعین البته یک مسأله‌ای است که اختصاص به ایشان هم ندارد، عقیده بنده هم همین بوده و همین هست، اربعین اختصاص به سیدالشّهداء دارد و متأسفانه این اربعین که در میان ما

رایج است این یک بدعتی است در اسلام، ما در اسلام اربعین نداریم، اربعین مال ما نیست، اربعین فقط اختصاص به سیدالشّهداء علیه السّلام دارد

عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْخَمْسِينَ، وَ زِيارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَ التَّخَتُّمُ فِی الْيمِينِ، وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ، وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ[1] می‌رسد به تا این که‌می‌فرماید **و زیارةُ الاربعین**

و زیارت اربعین از اختصاصات مؤمن است. بسم اللَه الرحمن الرحیم بلند گفتن از اختصاصات مؤمن است چون اهل تسنن در نماز خودشان بسم اللَه را می‌گویند ولی به طور مخفی می‌گویند و به طور آهسته می‌گویند. از امام صادق علیه‌السّلام یا امام باقر هست که روایت است که می‌فرمایند خدا لعنت کند اینها را که بزرگترین آیه در قرآن را پنهان کردند و آن را بر زبان نمی‌آورند و در همین ابتدای به حمد آنها بسم اللَه می‌گویند (اهل تسنن) اما بسم اللَه را آهسته می‌گویند.

---

[1] ۱- امام حسن عسکری علیه السلام؛ تهذیب الأحکام شیخ طوسی مجلد ٦/ ٥٢

امام عسگری علیه‌السّلام می‌فرمایند، چه وقت؟ آخرین امام، یکی مانده به آخر، یعنی‌آخرین امامی که در میان شیعه بود، التفات کنید حدیث کی آمده؟ آخرین امامی که در میان شیعه ظاهر بود. وب حضرت حضرت بقیه اللَه ارواحناه فدا آخرین امام هستند ولی ایشان در میان نیستند و غائب هستند. آخرین امامی که در میان شیعه و در میان مردم بود او می‌گوید که زیارت اربعین اختصاص به سیدالشّهداء دارد و زیارت الاربعین، از علامات مؤمن این است که سیدالشّهداء را در روز اربعین زیارت کند یا از نزدیک و یا از راه دور. لذا ما راجع به اربعین زیارت داریم. زیارت حضرت در روز عاشورا با زیارت حضرت در روز اربعین تفاوت دارد. حالا نسبت به کدام یک از ائمه علهیم السّلام یا حتّی نسبت به رسول خدا ما زیارت اربعین داریم؟ ما نسبت به خود پیغمبر هم نداریم و اگر کسی رسول خدا را در روز اربعین‌اش زیارت کند بدعت انجام داده است. چرا؟ چون آنها نگفته‌اند ما را در روز اربعین زیارت کنید. چند هزار روایت ما فقط راجع به نماز داریم، یک روایت راجع به اربعین رسول خدا داریم؟ یک

روایت راجع به اربعین امیرالمؤمنین داریم که امیرالمؤمنین فرموده باشند که بعد از شهادت من روز چهلم من، اربعین بگیرید؟ مجلس بگیرید؟ یک روایت راجع به امام صادق داریم؟ یک روایت راجع به امام رضا علیه‌السّلام داریم؟

می‌گویند آقا چه اشکالی دارد؟ چه اشکال دارد؟ بالاخره ذکر است، ما برای مرده اربعین می‌گیریم و طلب رحمت می‌کنیم! خب چرا ثلاثین نمی‌گیرید و اربعین می‌گیرید؟ چرا سبعین نمی‌گیرید؟ چرا باید روز اربعین باشد؟ این بدعت است. می‌گویند خب احیای ذکر است که بالاخره یک‌ذکری است اشکال ندارد، ما در اربعین مرده که نمی‌آییم که موسیقی بزنیم، نمی‌آییم عمل حرام انجام بدهیم، خب بالاخره روضه سیدالشّهداء هست و مسأله و طلب رحمت و طلب مغفرت است. خب در منزل بنشینید و طلب مغفرت و رحمت کنید، چرا؟ چرا مجلس تشکیل می‌دهید؟ اگر این سنت، سنت حسنه بود، این چه سنت حسنه‌ای است که دویست و پنجاه سال در زمان امامت ائمه علیهم السّلام یک مورد سراغ

نداریم که نسبت به این سنّت حسنه تأکید شده باشد؟ یک روایت، دویست و پنجاه سال آقا، مسأله شوخی نیست ها، مگر این که چشممان را ببندیم و انکار حقایق کنیم، آن یک مسأله‌ای دیگر است.

دویست و پنجاه سال از زمان خلافت خلفای به حق، ائمه علیهم السّلام بگذرد و یک مورد آنها نگویند که آقا برای پدر ما اربعین بگیرید، یا این که سؤال کنند که برای اموات که از دنیا رفتند ...، چرا نگفتند؟ آیا می‌توانیم بگوییم آنها مسأله را مهمل گذاشتند و فقط بنده یا امثال بنده به این نکته پی بردند؟ آنها نفهمیدند؟ آیا می‌توانیم بگوییم این مسأله مهم که یکی از مهمترین مسائل در میان اجتماع است، مسأله موتای آنها، هر کسی که از دنیا می‌رود طبعاً وراث او و خانواده او می‌خواهند تا یک مدّتی یاد او را ادامه بدهند، استمرار بدهند، زنده نگه دارند، اگر کسی پشت سر مرده‌شان حرف می‌زند ناراحت می‌شوند، اگر کسی پشت سر موتایشان ... ناراحت می‌شوند. اگر کسی به آنها می‌گوید آقا لباس سیاه را از تنتان درآورید: آقا این حرفها چیست، خجالت‌بکشید، به ما بی‌احترامی می‌کنید، ما آبرو

داریم، ما شخصیت داریم، ما احترام داریم.

یک کسی از همین اقوام ما فرزندش از دنیا رفته بود و این لباس سیاه را حتی بعد از چهل روز هم از تنش در نمی‌آورد، این مادر خب خیلی فرزندش را دوست داشت و تقریباً جوان هم بود جوان بیست و دو سه ساله‌ای بود و از دنیا رفت آمد. در مشهد مرحوم آقا این را دیدند، مرحوم آقا دیدند و با او صحبت کردند و خب مرحوم آقا خب خیلی مسأله‌شان ... و من یادم است وقتی که داشتند با این مخدره صحبت می‌کردند، قبلًا صحبت شده بود که به اصطلاح یک لباسی تهیه بشود و به اصطلاح چیزی که به عنوان تبدیل باشد و والده ما آمد و این لباس را گذاشت در جلوی او و این نفهمید که مقصود چیست، مرحوم آقا فرمودند که ما از شما تقاضا می‌کنیم که دیگر این لباس سیاه را عوض کنید، وقتی او متوجّه شد یک دفعه ... اصلًا باور نمی‌کرد، می‌گفت آقا این خیلی برای من مشکل است، خیلی برای من مشکل است، من نمی‌توانم ...

یعنی آن قدر تعلّق داشت این مادر به فرزند که

نمی‌توانست خاطره این فرزند را از نفس خودش و از سینه خودش و از قلب خودش بیرون بیاورد. بالاخره به احترام آقا این کار را هم کرد و یکی دو روز بعدش این کار را انجام داد، ولی خیلی برایش مشکل بود.

خب در مهمترین مسأله‌ای که مردم با آن مسأله سر و کار دارند که مسأله موتی و احیاء ذکر موتی است، چطور ممکن است در یک همچنین قضیه‌ای از امام علیه‌السّلام سؤال نکنند؟ یا اگر یک اشاره‌ای حتّی نسبت به‌برقراری این مجالس می‌دیدند یا حتّی عدم محذور، فقط صرف اباحه، قطعاً اینها این کار را در زمان ائمه انجام می‌دادند. چطور شد این قضیه بعد از زمان ائمه پیش آمد؟

لذا مرحوم آقا در مجالس اربعین افراد شرکت نمی‌کردند و بهتر است که انسان هم در مجالس اربعین شرکت نکند، چون اربعین فقط اختصاص به سیدالشّهداء علیه السّلام دارد، به حرفهای دیگر هم انسان توجّه نکند. این دلیلش بود و دلیل خیلی روشن و دلیل واضح. خب اینها همه برای چیست؟ برای این که یاد آن شخص در افراد زنده بماند، حالا

ما در مسأله اسم گذاری و در اینجا مسأله خیلی زیاد است، البته یک مقدار مجملی را من نقل کردم در قضیه احیاء شعائر و کیفیت انطباق مسیر زندگی بر شعائر اسلامی این یک بحث مفصّلی دارد که انشاء اللَه برای بعد و با ذکر مثال و خصوصیات، که ما چطور زندگی خود را و نحوه ارتباط و رفت و آمد خود را و معاشرت خود را با شعائر اسلامی تطبیق بدهیم؟ این مسأله بسیار مهم و مسأله بسیار دقیقی است.

حالا در کیفیت اسم گذاری، اسم وقتی که برای یک فرزند، پدر یا مادر می‌خواهد اسم بگذارد چه معنایی را این در نظر می‌آورد؟ هیچ به این تا حالا توجه کردید؟ بالاخره چه معنایی را در نظر می‌آورد؟ همین طور فرض بکنید که یک اسمی بدون هیچ معنایی این را باید ...، یا این که باید دقّت کند، انسان باید دقت داشته باشد.

یکی از آقایان بود یادم است در تهران، این شخص با این که از آقایان بود و مسجد داشت و محل مراجعه افراد بود اسم دو تا از فرزندانش را اسم

دو تا از پادشاهها گذاشته‌بود که اخیراً هم از دنیا رفت، یعنی در همین حدود چهل پنجاه سال پیش، اسم دو تا از پادشاهها را گذاشته بود. یک روز مرحوم آقا یادم است در مسجد قائم روز جمعه داشتند راجع به همین تسمیه و اینها صحبت می‌کردند. یکی نفر دیگری بود، آن هم از اقوام ما بود، خب حالا اگر اسم ببرم صحیح نیست، اسم دو تا از دخترهایش را یک اسمی گذاشته بود که اگر من بگویم همه می‌خندند، ولی خوب حالا بالاخره آن هم به اصطلاح مرد بزرگ و مسجد و اینها. این هم اسم دو تا از ... ولی خب مرحوم آقا اسم بردند، حالا ایشان چه مطلبی مورد نظر داشتند گفتند مثلًا ما این اسم را بگذاریم، نگفتند حالا این شخص این اسم ... ایشان راجع به این قضیه تسمیه داشتند صحبت می‌کردند که انسان در تسمیه چه معنایی را باید در نظر بگیرید؟ بعد گفتند که مثلًا فرض کنیم که اگر شخصی، به اصطلاح به همین عبارت بود آن طوری که یادم است، در این قضیه ده ساله بودم، یازده ساله بودم و این قضیه مربوط به حدود سی و پنج سال پیش تقریباً می‌شود، تا آنجایی که حافظه‌ام یاری

می‌کند، ایشان فرمودند وقتی که من فکر می‌کنم به این شخص که اسم این دو تا فرزندش را اسم دو تا از پادشاهان و سلاطین گذاشته است، سلاطین ایران هم نبودند، یکی از کشورهای عربی، غیر از این که این معنا در نظرم بیاید که قطعاً این شخص آن شخصیت و شأنیت آن سلطان و حاکم قطعاً در نظر او از شخصیت ائمه علیهم‌السّلام بالاتر بوده است تا این که آن اسامی را برای فرزندانش انتخاب کرده است نه اسامی ائمه علیهم السّلام را هیچ توجیحی ندارد. این مطلب، مطلب مرحوم آقاست، از خودم نمی‌گویم.

شما که اسم فرزندانت را من باب مثال داریوش می‌گذاری خب همین طوری قرآن را که باز نمی‌کنی داریوش درآید. داریوش که در قرآن نیست. این برای چیست؟ چون داریوش پادشاه بوده، شاه بوده، سلطان بوده، آن عظمت داریوش در نظر شما بزرگ جلوه می‌کند و اسم او را می‌گذاری داریوش. شما که فرض بکنید که اسم فرزند را کوروش می‌گذاری به خاطر این است که آن عظمت در نزد شما مخفی

است، خودتان هم متوجّه نیستید که آن شخصیت کوروش ... شخصیت سهراب و اسفندیار و گیو و گودرز و نمی‌دانم گونی و امثالهم، این شخصیتها در نزد ما و در این سینه و قلب ما چنان مخفی است که نگذاشته است آن شخصیت‌های والا و برتر که ارزش روی آن شخصیت‌ها رفته آنها بیاید خودش را نشان بدهد. لذا می‌آییم آنها را انتخاب می‌کنیم.

مگر علی را از ما گرفته‌اند؟ مگر حسن را از ما گرفته‌اند؟ مگر عبداللَه را از ما گرفته‌اند؟ مگر رضا را از ما گرفته‌اند؟ مگر محمد را از ما گرفته‌اند؟ در روایت داریم قبل از این که بچه بدنیا بیاید اسمش را محمد بگذارید بعد اگر بدنیا آمد خواستید همان اسم را برای او قرار بدهید و اگر نخواستید آن اسم را به اسم دیگر عوض کنید. امام صادق علیه السّلام فرمودند خانه‌ای نیست که در آن خانه این اسم شریف باشد الّا این که ملائکه در آن خانه نازل می‌شوند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السّلام آمده بود پیش آن حضرت گفت که یا بن رسول اللَه چند روز پیش خداوند به ما دختری عنایت‌کرد و بشارت آمدن

دختر را و تولد دختر را به حضرت داد، حضرت خیلی خوشحال شدند و گفت انشاء اللَه مبارک است و بعد فرمودند اسمش را چه گذاشتی؟ گفت یا بن رسول اللَه اسمش را گذاشتم عایشه. حضرت فرمودند عایشه؟ آیا تو نمی‌دانی که این زن چه خونی به دل پیغمبر و به دل مادر ما فاطمه زهرا کرد؟ تو اسم دشمن‌ترین خلق خدا را برداشتی روی دخترت گذاشتی؟ ببینید، متوجه نیست، از اصحاب امام صادق است ولی توجه ندارد، نمی‌داند. گفت یا بن رسول اللَه اشتباه کردم و اسمش را عوض کرد و فاطمه گذاشت. حضرت فرمودند در آن منزلی که اسم فاطمه در آن منزل برده شود در آن منزل ملائکه نزول می‌کنند و واقعاً این یک مسأله عجیبی است.

خود ما هم این مطلب را می‌فهمیم که اگر یک منزلی باشد و در آن منزل، افراد آن منزل من باب مثال از همین اسامی که بردیم کوروش و داریوش و اهورا مزدا و نمی‌دانم سهراب و اسفندیار و رستم و زال و ... جو حاکم بر آن منزل را اگر شما ملاحظه کنید می‌بینید جو، جوّ تاریک است، فضای منزل نور

ندارد، فضای منزل روشنی ندارد. یا این که اسم آنها در منزل فرض کنید امثال عبداللَه باشد، محمد باشد، علی باشد، حسن باشد، رضا باشد، دائما این اسامی ائمه که می‌آید آن برکات و روح را از نفس آن ائمه هم بر این منزل با خودش می‌آورد و این یک مسأله واضحی است. یعنی مسأله‌ای است که به کمترین تأمل ... حتی نیازی به چیزهای دیگری هم ندارد و به کمترین تأمل خود انسان، افراد عادی هم این مسأله را متوجه می‌شوند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السّلام آمده بود پیش آن حضرت، روایت خیلی مفصل است، مجملش: گفت خداوند به من فرزندی داده است، حضرت فرمودند اسمش را چه گذاشتید؟ عرض کرد که یابن رسول اللَه اسمش را گذاشته ام محمد، امام صادق علیه‌السّلام وقتی که این اسم را شنیدند، آنچنان متغییر شدند و صورت آن حضرت برافروخته شد و بی‌اختیار بلند شدند و نشستند راجع به عظمت این اسم حضرت بلند شدند و نشستند و دستوراتی به او دادند، خلاصه نسبت به این فرزند باید این کار را انجام بدهی، در تربیت او این کار را انجام بدهی،

این یک همچنین خصوصیتی دارد.

ولی ما اصلًا نسبت به اینها توجهی نداریم. یکی از مسائلی ... حالا این را بگوییم و ظاهراً دیگر خیلی وقت گذشته است، یکی از مسائلی که ما از مرحوم آقا به یاد داریم این است که ایشان وقتی که می‌رفتند یک جا خطبه عقد بخوانند اگر اسم آن دختر اسم مناسبی نبود عقد نمی‌خواندند و می‌گفتند یا باید این اسم عوض بشود یا این که من عقد نمی‌خوانم، کسی دیگر بخواند. اتفاقاً ما در همان جایی که بودیم حالا برای تفنن عرض می‌کنم، بد نیست، ما در همان جایی که بودیم، رفته بودند در یک جایی عقد بخوانند، به اصطلاح مجلس عقد داشتند، وقتی که می‌خواستند بروند، خب سؤال می‌کنند از اینها، که دختر اسمش چیست؟ پسر اسمش چیست؟ خصوصیات و شرائط و اینها را برای آن شخص عاقد باید توضیح داد تا این که او بر طبق همان شرائط خطبه بخواند و اسم بیاورد و شرائط را ذکر بکند و ... گفتند اسم این دختر چیست؟ گفتند آقا اسم این دختر سونیاست ایشان فرمودند چی آقا؟ سونیا؟

گفتند بسیار خب، ما گفتیم یک کاری این آقا می‌خواهد انجام بدهد، این قضیه همین طوری نمی‌ماند، بعد رفتند و خلاصه رفتند در اندرونی که وکالت بگیرند، وقتی وکالت گرفتند و آمدند در آنجا که به اصطلاح عقد را به طور رسمی و به طور شرعی بخوانند گفتند بله آقا ما رفتیم در آنجا نشستیم و مخدره هم آمد و اینها هم همه بودند و که ما به اصطلاح وکالت بگیریم و صحبت کنیم، گفتم مخدره شنیدیم اسم شما سونیاست، سونیا بر وزن گونیا! آخر سونیا هم مگر اسم شد؟ شما که به اصطلاح به این حد هستید، به این رشد رسیده‌اید آیا به معنای سونیا توجه کرده اید؟ آخر این چه معنایی دارد؟ و چقدر خوب است که انسان اسامی را به کار ببرد که آن اسامی معانی، معانی عالیه را در ذهن انسان به وجود بیاورد و یک مقداری راجع به این قضیه در همان حدود یک ربع، بیست دقیقه‌ای که آن جا نشسته بودند صحبت کردند، وقتی صحبتشان تمام شد گفتند آقا ما اسم ایشان را عوض کردیم از اندرونی یک صدا آمد که حضرت آقا ما اسم ایشان را عوض کردیم، اسم ایشان را از سونیا به لیلا عوض

کردیم و تبدیل کردیم. ایشان فرمودند به به، چه قدر خوب، بسیار بسیار اسم پسندیده، بسیار بسیار خوب، اسم مادر حضرت علی اکبر، خلاصه انسان به یاد خصوصیات آن قضایا، آن مصائب، یاد آن جریانات ...، خلاصه یک مقداری تشویق کردند. این هم دأب ایشان بود خلاصه وقتی که می‌رفتند جایی عقد بخوانند اگر اسم اسمی بود که غیر صحیح و غیر مناسب بود عقد نمی‌خواندند. علی کل حال‌مسأله اسم گذاری بسیار مسأله، مسأله مهمی است.

روایت است از امام علیه‌السّلام که فرمودند در روز قیامت از یکی از مسائلی که از پدر و مادر راجع به اداء حقوق نسبت به فرزندان سؤال می‌شود مسأله تسمیه است، که چه اسمی را برای فرزند خودتان انتخاب کردید؟ مسأله، مسأله آسانی نیست. لذا این قضیه تسمیه یکی از مسائلی است که باید نسبت به آن توجه بشود. البته ممکن است که به خاطر عدم اطلاع بر مبانی خب بعضی‌ها از روی عدم اطلاع و از روی غیر علم و غیر عمد یک اسامی را قرار بدهند

خب اینها قابل تبدیل و قابل اصلاح است.

انشاء اللَه امیدواریم که خداوند ما را نسبت به تکالیفمان آشنا کند، نسبت به مرامِمان بینا کند و نسبت به آنچه را که در دور و بر ما می‌گذرد خبیر باشیم، مطّلع باشیم و بدانیم که غیر از طریق ائمه علیهم السّلام و راه آنها و مسیر آنها هر چه دیگر باشد ... مطالب خیلی زیاد بود که من البته با توجه به این که می‌دانستم نمی‌توانم بگویم ولی در عین حال گفتم به طور فشرده این مطالب را بگویم.

انشاء اللَه در آن جلساتی که بحث راجع به این قضیه است صحبت می‌شود. این مختصری بود راجع به این، خداوند ما را نسبت به تکالیفمان و نسبت به آنچه را که باید آن مطلب را درک کنیم آگاه کند و بدانیم این مسأله را، خوب در نظر داشته باشیم و بدانیم اگر عمل کردیم که فبها، ولی اگر به خاطر ملاحظات، به خاطر بعضی از مصالح، به خاطر بعضی از جهاتی که بیشتر جنبه دنیوی دارد تا جنبه الهی و ما خودمان این مطلب را خوب می‌فهمیم، خودمان خوب می‌توانیم تشخیص بدهیم، خدا به اندازه کافی در ما قدرت تشخیص داده که بفهمیم

این ملاحظاتی را که داریم در میان اجتماع و در میان خانواده می‌کنیم ملاحظات الهیست یا ملاحظات دنیوی و مادیست، این را می‌توانیم تشخیص بدهیم، به خاطر اینها خدا نکند که بیاییم دست از آن مرام و دست از آن ممشایی که می‌دانیم آن ممشا ممشای حق است دست برداریم.

خداوند انشاء اللَه به ما توفیق بدهد، سایه مقام ولایت حضرت بقیه اللَه ارواحنا لتراب المقدمه الفداء را بر سر ما مستدام و ما را در زیر ولایت آن حضرت در دنیا و آخرت ما را زنده نگه دارد.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد